

روش‌های تدریس ارائه شده از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی برای تدریس بهتر و موفق‌تر شما ارائه می‌شود. تجارب ایشان برای اجرا در کلاس‌های درس توصیه می‌شود.



مهارت‌ها و شیوه‌های معلم

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

اشاره

شیوه‌ها و مهارت‌های معلم می‌تواند در بازدهی آموزش تأثیر بسیار داشته باشد. بخش مهمی از موفقیت استاد و شیرینی کلاس به شیوه ارائه درس و مهارت‌های معلم مربوط است. بخش اول و دوم این شیوه‌ها در شماره‌های قبل تقدیم شد و بخش سوم در اینجا از نظر تان می‌گذرد.

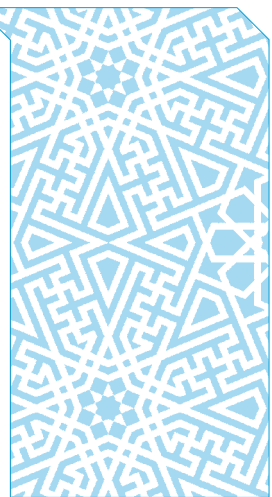
۱۵. تغافل

یکی از کارهای مهمی که در موفقیت معلم نقش دارد، بهره‌گیری از «تغافل» است. گاهی خطا و خلاف را باید ندیده گرفت و گاهی باید آن‌ها را به رخ کشید! البته تغافل در مورد خلاف‌های شخصی، جزئی و فردی است، و گرنه در مسائل مهم نمی‌توان تغافل کرد. دشمنان و کفار که برای براندازی نظام اسلامی نقشه می‌کشند، آرزو دارند مسلمانان از آنان غافل شوند: «و الذین کفروا لو

تغفلون» (نساء/ ۱۰۲).

یکی از زمینه‌های انجام خلاف آن است که انسان احساس کند در جامعه آبرو و کرامت ندارد، عذرش پذیرفته نمی‌شود و کسی به سخن او اعتنا نمی‌کند. در این صورت، احساس حقارت و بی‌آبرویی او را به هر گناهی می‌کشاند. اسلام می‌فرماید: گاهی باید انسان خود را به غفلت بزند و تظاهر کند من متوجه خلاف دیگران نشده‌ام تا از این طریق کرامت و شخصیت افراد شکسته نشود. برادران یوسف، وقتی پس از ده‌ها سال او را دیدند و نشناختند، به او گفتند: «ما قبلاً برادری داشتیم به نام یوسف که دزد بود». حضرت یوسف (ع) خود را به تغافل زد و هیچ نگفت که آن برادر من هستم و چرا به من نسبت دزدی می‌دهید.^۱

از شیوه‌های مهم در تعلیم و تربیت، بهره‌گیری از اصل تغافل است. علمای بزرگ از این شیوه بهره برده و در مواقعی که اقتضا می‌کرده، این اصل را رعایت کرده‌اند؛ برای نمونه:



ما نیز باید در امور آموزشی و فرهنگی از این شیوه بهره ببریم، مثلاً باید به جوانی که با نگاه بد به دختری می‌نگرد، گفت: «آیا اجازه می‌دهی جوان دیگری به خواهر تو نگاه بد کند؟» یا به خانم و دختری که آرایش کرده است و بد حجاب خود را به دیگران عرضه می‌کند، باید این‌گونه بگوییم: «آیا حاضری پدر یا شوهر شما به خانم دیگری علاقه‌مند شود؟» حتماً خواهد گفت: نه. بعد به او بگوییم: «اگر شما راضی نیستی که دل شوهر و پدر شما به غیر کانون خانواده متوجه شود، شما هم با این نحو آرایش، دل دیگران را از خانواده‌شان به سوی خود جلب نکن!»

۱۷. تشویق و توبیخ

تشویق و توبیخ، دو اهرم مهم در عرصه تبلیغ و تعلیم و تربیت است. حضرت علی (ع) بر استفاده از تشویق تأکید می‌فرماید؛ آنجا که به مالک اشتر می‌نویسد: «ای مالک! نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشد که سبب بی‌ رغبت شدن نیکوکار به انجام کارهای نیک و وادار کردن بدکار به بدی است.»^۷

خداوند متعال از بندگانش می‌خواهد به یاد او باشند تا او نیز به یادشان باشد و چه تشویقی بالاتر از اینکه ولی نعمت انسان به یاد او باشد: «فاذکرونی اذکرکم» (بقره/ ۱۵۲). خداوند بر آنان که صبح و شام به یاد او هستند و تسبیحش می‌کنند درود می‌فرستد: «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته» (احزاب/ ۴۳). همچنین، خداوند متعال از رسول گرامی‌اش می‌خواهد که بر زکات‌دهندگان - که کار نسبتاً دشواری را انجام می‌دهند - درود فرستد.^۸ آری! خداوند متعال شاکر است و با تشکر از انسان‌های خوب آنان را تشویق می‌کند: «فان الله شاکر علیم» (بقره/ ۱۵۸).

رسول گرامی (ص) نیز افراد شایسته را تشویق می‌کرد:

- به جعفر طیار، بنیانگذار اسلام در آفریقا، که دوازده سال زجر کشید، نماز جعفر هدیه نمود؛
- اسامه هجده ساله را فرمانده نظامی کرد؛

- عمامه مبارک خود را بر سر حضرت علی (ع) قرار داد (مجلسی، ج ۱۶: ۲۵۰ و ۲۵۱).

- به خواهر رضاعی خود احترام بیشتری می‌گذاشت؛ زیرا به پدر و مادرش بیشتر نیکی می‌کرد (کحاله، ج ۲: ۳۱۷).

موارد متعددی از تشویق در سیره معصومین (ع) دیده می‌شود که در روایات و تاریخ آمده است.^۹ تشویق نه تنها سبب رشد افراد خوب و ترغیب دیگران به خوب بودن می‌شود، بلکه شکنجه‌ای

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره)، یکی از مراجع بزرگ تقلید، نسبت به خانواده‌های بی‌بضاعت خیلی حساس بود و به هر یک از آنان که صاحب فرزند می‌شد، یکصد تومان می‌داد. کسی پیش خود گفت که آقا سنش زیاد شده است و هوش و حواس درستی ندارد. در شلوغی اعیاد مذهبی خدمت آقا می‌رسید و می‌گفت: «دیشب خداوند بچه‌ای به ما داده است». آقا هم صد تومان به او می‌داد. به دوستانش گفت: «نگفتم آقا توجه ندارد!» دوستانش گفتند: «آقا توجه دارد، ولی برای حفظ آبروی تو تعافل می‌کند.» بالاخره وقتی برای بار هشتم خدمت آقا رسید، آقا پول را به او داد و آهسته کنار گوشش فرمود: «قدر خانمت را داشته باش که در یک سال هشت بار برایت زایمان کرده است!»^{۱۰}

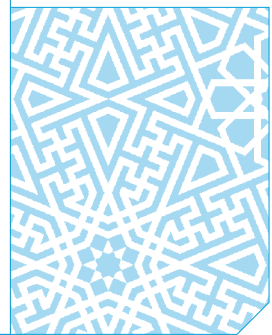
۱۶. استفاده از احساسات و عواطف

یکی از راه‌های تأثیرگذاری بر مخاطبان، حُسن استفاده از احساسات و عواطف آنان است. قرآن کریم در موارد متعددی از این شیوه بهره برده است. مثلاً در این کتاب آسمانی آمده است: «کسی غیبت دیگری را نکند؛ زیرا دیگری هم برادر توست و آبروی او محترم است. او که حضور ندارد تا از خود دفاع کند. آیا کسی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ غیبت همچون خوردن گوشت برادر است؛ آن هم برادری که از دنیا رفته است.»^۴ در واقع، قرآن کریم، با این تشبیه، نوع احساسات و عواطف فرد را مورد خطاب قرار داده است.^۵

در جای دیگری از قرآن کریم می‌خوانیم: «آنچه به فقیر می‌دهید، چیزی نباشد که اگر خودتان فقیر بودید آن را نمی‌گرفتید، بلکه چیزی را در راه خدا بدهید که مرغوب و دل‌پسند باشد».^۶ همچنین، قرآن برای اینکه احساسات مردم را برای کمک به فقرا تحریک کند می‌فرماید: «یتیمان را مقربه» (بلد/ ۱۵): یعنی آن یتیمی که با تو فامیل است. «أو مسکینا ذا متربة» (بلد/ ۱۶): یا فقیری که روی خاک نشسته است. توجه دادن مردم به یتیم بودن فامیل و روی خاک نشستن او برای تحریک احساسات است.

پیامبر اسلام (ص) با بیعت، ایجاد اخوت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیا، مشورت با مردم، عیادت از بیماران غیرمسلمان، محبت کردن به افرادی که به او دشنام می‌دادند، آزاد کردن اهل مکه در روز فتح مکه، اعلام عفو عمومی و سعه صدر و دعا برای کسانی که آنان را نمی‌دید، در واقع از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌فرمود.

پیامبر اسلام (ص) با بیعت، ایجاد اخوت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیا، مشورت با مردم، عیادت از بیماران غیرمسلمان، محبت کردن به افرادی که به او دشنام می‌دادند، آزاد کردن اهل مکه در روز فتح مکه، اعلام عفو عمومی و سعه صدر و دعا برای کسانی که آنان را نمی‌دید، در واقع از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌فرمود



برای انسان‌های فاسد نیز هست. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «از جر المسی بشوای المحسن» (کلمه قصار: ۱۷۷). با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.

همچنین، لازمه تربیت، سؤال و توبیخ است: «فوربک لنسئلنهم اجمعین» (حجر / ۹۲): «پس به پروردگارت سوگند، ما از همه آنان [در قیامت] بازخواست خواهیم کرد.» و ضروری است که در کنار تشویق، تنبیه هم بیاید. البته باید تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدم داشت؛ آن‌گونه که در کتاب الهی آمده است: «فإن تطيعوا يؤتکم الله أجرا حسنا و إن تتولوا کما تولیتم من قبل یعذبکم عذابا ألیما» (فتح / ۱۶): «پس اگر اطاعت کنید [و دعوت را قبول کنید] خداوند پاداشی نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان‌گونه که پیش از این نافرمانی کردید، شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد.» روشن است که عبارت «أجرا حسنا» قبل از «عذابا ألیما» آمده است.

همچنین، خوب است بر خلاف تشویق - که هر چه صریح‌تر باشد، بهتر است - تا جایی که امکان دارد، به‌ویژه در مرحله اول، توبیخ به صورت کنایی باشد؛ چرا که با توجه به قرآن کریم، یکی از شیوه‌های تربیت، توبیخ غیرمستقیم است.^{۱۰} البته تشویق و توبیخ اصولی دارد.

۱۸. دقت در عنوان‌ها و تیترها

از شیوه‌های خوب در جذب دانش‌پژوه و مخاطب، دقت در انتخاب تیترو و عنوان درس و تیتروهای فرعی است. تیترو جذاب، مخاطب را تشنه و جذب می‌کند. لذا معلمان موفق باید برای درس، تیترو به‌روز انتخاب کنند. در این خصوص خوب است دقت در محتوای درس، تیترو انتخاب شود که با مسائل و مشکلات و نیازهای جامعه و مخاطب ارتباط بیشتری دارد. وقتی تیترو و عنوان درسی خوب انتخاب شود، به مخاطب این احساس دست می‌دهد که نکات و مطالب درس، با نیازهای فعلی او و جامعه همسوست.

همچنین، این دقت را داشته باشیم که اگر می‌خواهیم مطالبی را بیان کنیم که چه‌بسا مخاطب از آن گریزان است یا چندان مشتاق شنیدن آن نیست، آن را در قالب تیتروها و عنوان‌های پوششی و استتاری مخفی و مخاطب را گام به گام به آن مطلب اصلی هدایت کنیم. مثلا اگر خواستیم راجع به کفن سخن بگوییم، از بحث لباس شروع کنیم؛ لباس نوزاد، لباس عروس، هدیه کردن لباس به دیگران، لباس احرام، لباس شهرت،

لباس دادن به برهنه، لباس غصبی و بعد از توضیح هر یک از آنان، به سراغ آخرین لباس که کفن است برویم. ولی اگر آغاز سخن خود را با کفن شروع کنیم، ممکن است مورد قهر و بی‌مهری شنونده قرار بگیریم.

۱۹. آسان‌گویی

آسان‌گویی یکی از مهارت‌های مهمی است که معلم باید تلاش کند با آن آشنا شود و آن را به کار گیرد؛ آن‌چنان که عوام بفهمند و خواص بیسندند. قرآن کریم خودش را به آسان بودن معرفی می‌کند: «و لقد یسرنا القرآن»^{۱۱}. اما در جایی دیگر می‌فرماید که کتاب محکمی هستیم: «کتاب احکمت آیاته»^{۱۲}. یعنی ساده است، ولی سست نیست، بلکه سخنان محکم و استوار است. وظیفه هدایتگران و معلمان این است که در کنار آسان‌گویی، متین و محکم تدریس کنند. حرف مستدل و آسان مثل میوه رسیده‌ای است که در عین نرم بودن، پوسیده نیست.

زیربنای حرف معلم باید علمی باشد. قرآن بارها از سخنی که بر مبنای علم نیست، انتقاد کرده است: «ولا تقف ما لیس لک به علم»^{۱۳} و دستور داده است که سخن غیرعلمی را پیگیری نکنیم. اما در عین حال سفارش کرده است که روان بگوییم. بنابراین، بهترین استاد کسی است که حرف او را عوام به خاطر روانی بفهمند و خواص به خاطر منطقی بودن بیسندند.

حضرت موسی (ع) از خدا خواست بیان روانی داشته باشد تا همه مردم حرف او را بفهمند: «واحلل عقدة من لسانی * یفقهوا قولی» (طه / ۲۷ و ۲۸) «و گره از زبانت باز نما، تا آن‌ها سخنان مرا خوب بفهمند.»

قرآن کریم درباره نحوه سخن گفتن با مردم دستورهایی دارد؛ از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود: «قولا میسورا» (اسراء / ۲۸)؛ «قولا لینا» (طه / ۴۴)؛ «قولا کریما» (اسراء / ۲۳)؛ «قولا سدیدا» (نساء / ۹)؛ «قولا معروفا» (نساء / ۸)؛ «قولا بلیغا» (نساء / ۶۳). به یاد دارم یک جمله را در شخصیت مهم به من سفارش کردند؛ یکی آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری (قدس سره) و دیگری آیت‌الله شهید دکتر بهشتی (ره)، که فرمودند: «فرائتی! نگو من معلم بچه‌ها هستم تا سست و آبی صحبت کنی. آسان بگو، ولی سست نگو! به شکلی این نسل را بساز و برای آن‌ها سخن بگو که اگر دیگران آمدند، بتوانند بقیه راه را ادامه دهند و آن‌ها را بسازند.»

از شیوه‌های خوب در جذب دانش‌پژوه و مخاطب، دقت در انتخاب تیترو و عنوان درس و تیتروهای فرعی است. تیترو جذاب، مخاطب را تشنه و جذب می‌کند. لذا معلمان موفق باید برای درس، تیترو به‌روز انتخاب کنند

پی‌نوشت‌ها

۱. «و آن‌گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت، پس چون آن زن راز را (به‌دیگری) خبر داد و خداوند (افشای) آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی (از افشای) آن زن را به او (اعلام و از بیان برخی اعراض نمود. پس چون به آن زن خبر داد، (زن) گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد» (تحریم/۲۳).
۲. «فقد سرق له من قبل فالسرها يوسف في نفسه و لم يبدها لهم» (يوسف/ ۷۷).
۳. در این خصوص، این خاطره نیز خواندنی است: شخصی مبلغی به یکی از مراجع بزرگ (آیت‌الله گلپایگانی) داد تا برای نماز و روزه‌های قضا شده شخص از دنیا رفته‌ای اجیر بگیرد. ایشان پول را به شخصی داد تا نماز و روزه‌های قضای آن فرد را به جا آورد. مدت‌ها گذشت. روزی آیت‌الله گلپایگانی (ره) در کوچهای می‌رفت که آن فرد اجیر شده نیز در حال راه رفتن بود و سیگار می‌کشید. سیگار که تمام شد، ته آن را به زمین انداخت و در همان موقع آقا را دید. خدمت آقا سلام کرد و گفت: «تمام نماز و روزه قضای فلانی را انجام دادم و امروز آخرین روزه قضای آن مرحوم است.» ایشان بدون اینکه به روی خود آورد که من سیگار کشیدم تو را دیدم و تو روزه نیستی، تصمیم گرفت تمام نماز و روزه‌هایی را که او را برایشان اجیر کرده بود، شخصا به جا آورد تا هم مدیون آن مرحوم نشود و هم آن اجیر خلافکار را رسوا نکند.
۴. «ولا يغيب بعضكم بعضاً اِحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً فكرهتموه و اتقوا الله از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؛ بلکه آن را ناپسند می‌دانید. از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»
۵. در این تشبیه نکاتی نهفته است: الف. گوشت بدن یکدفعه پدید نمی‌آید، بلکه به مرور زمان پیدا می‌شود. آبرو نیز چنین است که به مرور زمان به‌دست می‌آید و کسی که غیبت می‌کند، آبرویی را که محصول عمر انسان است از بین می‌برد. ب. مرده، چون روح ندارد، نمی‌تواند از خود دفاع کند و کسی که غیبت می‌شود نیز چون حضور ندارد، نمی‌تواند از خودش دفاع کند. ج. اگر از زنده‌ای گوشتی جدا شود، ممکن است ترمیم شود، ولی از مرده هرگز غیبت چون ریختن آبرو است؛ آبروی ریخته ترمیم نمی‌شود.
۶. «يا ايها الذين آمنوا اتقوا من طبيبات ما كسبتم و مما أخرجنا لكم من الأرض و لا تيمموا الخبيث منه تنفقون و لستم بأخذيه إلا أن تعضوا فيه و اعلموا أن الله غني حميد» (بقره/ ۲۶۷): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌ترین چیزهایی که به‌دست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک [و پست] نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید، مگر از روی اغماض [و ناچاری] و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»
۷. «ولا يكونن المحسن والمسيء عندك بمنزلة سواء فإن في ذلك تزهيدا لاهل الاحسان في الاحسان وتديريا لاهل الاساءة على الاساءة. نهج‌البلاغه (للصبيح صالح) (ص/ ۴۳).
۸. «خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكهم بها وصل عليهم إن صلاتك سكن لهم و الله سميع عليم» (توبه/ ۳-۱۰): «از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را [از] بخل و دنیاپرستی] پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست [و دعا کن]. زیرا دعای تو مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.»
۹. امام حسین (ع) هزار درهم به معلم فرزندش جایزه داد (کودک فلسفی، ج ۲، ص ۱۸۸). امام رضا (ع) پیراهن خود و سی‌هزار درهم به داعیل شاعر داد (منتهی الامال، ذکر اصحاب امام رضا (ع). امام کاظم (ع) قسمتی از کفن خود و چهل درهم برای شیطیبه، پیرزن با تقوای نیشابوری، فرستاد (منتهی الامال، در معجزات امام کاظم (ع). امام صادق (ع) هشام هفده ساله را بر پیرمردها مقدم می‌داشت و وقتی که وارد می‌شد، او را در صدر مجلس می‌نشاند و می‌فرمود: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده» (بحار الانوار، چاپ بیروت، مؤسسة الوفاء، ج ۱۰، ص ۲۹۵).
۱۰. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته حاشعاً متصدعاً من خشية الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون» (حشر/ ۲۱): «اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی‌شک آن کوه را از خشیت خداوند خاشع و فروپاشیده می‌دید. ما این مثال‌ها را برای مردم می‌زیم، شاید ببیندیشند.»
۱۱. «ولقد يسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر/ ۱۷): «و همانا ما قرآن را برای تذکر و پندپذیری، آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟»
۱۲. الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» (هود/ ۱): «الف لام را، [قرآن] کتابی است که آیات آن استوار گشته، آن‌گاه از جانب حکیمی آگاه شرح و تفصیل داده شده است.»
۱۳. «ولا تقف ما لیس لك به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولک کان عنه مسؤولاً» (اسراء/ ۲۶): «و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه این‌ها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.»
۱۴. البته هر یک از خنده و گریه شرایط و حدودی دارد. به کتاب خنده و گریه مؤلف مراجعه شود.

۲۰. توجه به شادی

انسان به شادی و خنده نیاز دارد و این از حکمت‌های الهی است. خداوند می‌فرماید: «و آن‌ه هو اضحک و ابکی» (نجم/ ۴۳): یعنی این خداست که هم می‌خنداند و هم می‌گریاند.^{۱۴}

بسیاری از استادان و مربیان به خاطر مدرک یا سن یا احساس بزرگی، همه مطالب خود را در قالب‌های جدی و گاهی عبوسانه به مخاطب القا می‌کنند و بعضی، اگر مشاهده کنند شاگردشان لبخندی دارد، چه‌بسا عصبانی می‌شوند، در حالی که شادی از نیازهای جدی انسان است و ما می‌توانیم بسیاری از مفاهیم را همراه با شادی به دیگران منتقل کنیم.

همان‌گونه که قرن‌ها در قالب جلسات روضه و عزاداری، اطلاعات و آموزش‌هایی به مردم داده شد، می‌توان در جلسات شادی نیز اموری را منتقل کرد. حتی در مسجدها باید خنده‌های حلال مطرح باشد و نباید مسجد را عمکده کرد. اگر مسئولان آموزش، هنر خندانند داشته باشند، کلاس‌های آن‌ها نیاز به حضور و غیاب ندارد و چه‌بسا تدریس آن‌ها نیاز به امتحان هم نداشته باشد، چون چیزی را که انسان با خنده بیاموزد، در ذهنش می‌ماند.

البته شادی هم اصولی دارد:

- در شادی‌ها، فرد یا گروه یا قومی تحقیر نشوند؛

- شادی افراد را به بدمستی و غفلت نکشاند؛

- رنگ شادی بیش از رنگ آموزش نباشد؛ یعنی چنین نباشد که بعد از پایان جلسه، قسمت‌های شادی در ذهن بماند، ولی محتوایی که هدف اصلی بود، در ذهن نماند؛

- زمان شادی نباید طولانی باشد؛

- شادی باید حلال و حکیمانه باشد؛

- از راه دروغ و مسخره و تهمت و ترساندن افراد شادی ایجاد نکنیم؛

- استاد نباید به قدری شادی را توسعه دهد که مخاطب او را یک دلقک فرض کند؛

- شادی‌ها باید بی‌هزینه و طبیعی باشد تا همه بتوانند در هر منطقه‌ای از آن بهره بگیرند؛ شادی‌هایی که نیاز به جمعیت و رفت‌وآمد و پذیرایی و بودجه‌های سنگینی برای دکور و لباس و امثال آن دارد، فقط نصیب مناطق مرفه و ثروتمندان می‌شود؛

- در شادی‌ها باید از مردم کمک بگیریم؛ برای بسیاری از مردم، خاطرات جالبی که همراه با شادی است، اتفاق افتاده که نقل کردن یا به تصویر کشیدن آن صحنه‌ها ساده، بی‌هزینه، عمومی و همه‌جایی است.